**مقدمه**

دوران كودكي‌ام را خوب به خاطر مي‌آورم هر وقت كه به قله پوشيده از برف دماوند مي‌نگريستم از ديدن برف‌هاي روي آن تصور مي‌كردم كه پنبه‌هاي حاصل دست‌رنج مادر بزرگ مهربان است كه براي تزيين قله دماوند به كار مي‌رود و با اين باور كودكانه بيشتر به حال خريداران اين پنبه‌ها و همه‌ي كساني كه در توليد آن زحمت مي‌كشيدند تا فقط قله كوه‌ها زيباتر شوند، تأسف مي‌خوردم.

 آيا باورهاي انسان ديرين از دوران كودكي تمدن بشري حكايت مي‌كند؟ آيا ميان كشت پنبه (گياهان) و زيبايي و برف كوه‌ها ارتباطي وجود دارد؟

باورهاي عاميانه در کنار حماسه و افسانه يکي از عناصر شکل‌دهنده‌ي فرهنگ، هويت ملي و قومي جوامع است و حاصل و بازتاب ذهن جمعي افراد است. از آن‌جا که باورهاي عاميانه زاده اساطير است لذا در اين مقاله بيشتر بر روي آن تأکيد شده است. ايران کشوري بزرگ داراي تنوع قوميت‌ها و به تبع آن داراي فرهنگ‌هاي کهن گوناگون است اما متأسفانه با همه تنوع و گوناگوني تحقيقات لازم و كافي در اين زمينه صورت نگرفته و از طرف ديگر تحقيقات كمي كه انجام شده سطحي و شتابزده است. موضوع مشتركي كه از تحقيقات محققان داخلي و خارجي به دست آمده -  و آنها را به حيرت واداشته- اين است كه " عادات و اعتقادات چادرنشينان وحشي و ممالك متمدن چقدر به هم نزديك هستند و گاهي مشابهت تام در آنها ديده مي‌شود" (ادوارد تيلر). صادق هدايت جامع‌ترين تحقيقات را درباره‌ي فرهنگ عاميانه مردم ايران انجام داده است. وي مي‌گويد:‌ "ايران کشوري سرشار از منابع گوناکون ادبي کهن، مذاهب مختلف، هنرها و فرهنگ غني عاميانه مردمي که با جرأت مي‌توانم اعلام کنم در هيچ کشوري اين تنوع قومي و فرهنگي در يک‌ جا گرد هم نيامده است. پرداختن به موضوعات فرهنگي و مردمي مي‌تواند ما را به ياد ريشه‌هاي تاريخيمان اندازد و نسل جوان با گذشته‌ي خود و ريشه‌هاي فرهنگي و تاريخي خود و کشورش آشنا مي‌شود." (afariden.blogfa.com)

اسطوره نماد زندگي دوران پيش از دانش و نشانة بارز روزگاران باستان است. "در واقع اسطوره نشانگر تحول بنيادي در انديشه و دانش است" (شناخت اسطوره‌هاي ملل، سهراب هادي، ص37).

. کمبل براي اسطوره چهار کارکرد دارد: 1- نقش عرفاني، درک رازي که زيربناي همه صورت‌هاست. 2- بعد کيهان‌شناختي که علم به آن مي‌پردازد.  3- نقش جامعه‌شناختي،‌ حمايت از يک نظم اجتماعي معين و اعتبار بخشيدن به آن است. 4- کارکرد تعليمي و تربيتي، به نحوه سپري کردن يک زندگي انساني تحت هر شرايطي مي‌پردازد (همان، ص69). در اين مقاله به بررسي ابعاد مختلف باورهاي عاميانه در کتب درسي (سال اول، دوم، سوم متوسطه و پيش‌دانشگاهي) پرداخته شد و براي اثبات علمي بودن بعضي از موارد و خرافاتي نبودن همه آنها به بررسي جنبه علمي مواردي از آن پرداختيم.

**باورهاي عاميانه و بررسي آنها**

اگر چه در يك نگاه كلي اما سطحي باورهاي عاميانه را باورهاي منسوخ، مربوط به افراد فرودست و خرافات مي‌دانند، اما در رفتارهاي ناخودآگاه فردي و جمعي ملت‌ها همواره جايگاه ممتاز دارند و همواره خود را با افتخار نشان مي‌دهند و با احترام خاصي بيان مي‌شوند.

باور عاميانه همانند اسطوره از لايه‌هاي فراوان برخوردار است كه در هر زمان و مكان مي‌تواند معني خاصي به همراه داشته باشد و معاني و برداشت‌هاي متفاوت و احياناً متناقض بدهد (همانند خود اسطوره) و در هر فرهنگي با توجه به شرايط خاص جغرافيايي  و زندگي مردم، نقش و كاركردي خاص را ايفا مي‌كند. به دليل فاصله زماني بسيار، بسياري از باورهاي عامه از بين رفته يا احياناً تحريف شده و باورهاي گرانبهايي كه حاصل انديشه‌ي والاي گذشتگان خردمند ما بوده است. از طرف ديگر به خاطر نزديكي اساطير هند و ايران  و درهم‌آميختگي و پيچيدگي اين دو با يكديگر سبب مي‌شود كه شناسايي آنها بدون شناخت همديگر امكانپذير نباشد.

ايرانيان و هندوان به خاطر نژاد مشترك آريايي داراي ميراث‌هاي مشتركي هستند كه در اسطوره به بهترين شكل تجلي مي‌يابد. "اسطوره‌ها فرهنگ آدميان دوردست‌ها و افكار بلند و منطق گسترده مردماني ناشناخته ولي انديشمند را در دسترس ما قرار مي‌دهد." ([www.aftab.ir](http://www.aftab.ir/)).

برخي از باورهاي عاميانه جنبه اخلاقي دارند و به علم اخلاق مربوط مي‌شوند. برخي جنبه روحي رواني دارند و به علم روان‌شناسي مربوط مي‌شوند. برخي جنبه فلسفي دارند و با علم فلسفه ارتباط پيدا مي‌كنند و برخي هم حاصل انديشه عالمانه بشرند و جنبه‌ي علمي دارند و دسته‌اي كه اصلاً با زندگي و شرايط و علم و ادراك انسان امروزي هيچ تناسبي نداشته و جنبه‌ي خرافاتي يافته‌اند و همين دسته اندك هستند كه سبب بي‌توجهي به باورهاي ديگر شده‌‌اند.

باورهاي عاميانه پشتوانه‌ي ميليوني هزاره‌ها را در خود دارند و از اين حيث مي‌تواند نماد بي‌مرگي باشد چون خدايان اساطير ناميرا و هنوز هم انسان قرن بيست و يك راحت‌تر و صميمي‌تر با باورهاي عاميانه ارتباط برقرار مي‌كند تا باورهاي عالمانه.

آري انسان عصر انفجار فناوري اطلاعات و هزاره‌ي نانو با باورهاي عاميانه زنده است و زندگي مي‌كند. هميشه ماندگاران جامعه بشري از يك انرژي خاصي برخوردارند كه به آنها برجستگي لازم جهت ماندگاري بخشيده است و باورهاي عاميانه از اين حيث مستثنا نيستند به‌طوري كه سيلاب زمانه را ياراي نابودي آن نيست. چرا كه كتاب سينه‌ها و خاطره‌ها جايگاه ابدي اوست، براي همين ابدي هستند. باورهاي عاميانه هزاره‌ها را تداعي مي‌كنند و آئينه تمام‌نماي انديشه‌ها، آرمان‌ها و اعتقادات نياكان ما مي‌باشد، براي همين ميراثي است گرانبها.

**ادبيات فارسي 2**

**محبوس كردن روح ديو در شيشه**، جلوه‌اي هنر در اصفهان، ص 110

پيشينيان بر اين باور بودند كه براي كشتن ديو بايد روح آن را در شيشه كرده سپس آن را بر زمين زده تا بشكند و به اين وسيله او را مي‌كشتند. اين اعتقاد از اين باور اقوام ابتدايي نشأت مي‌گيرد كه روح شخصي مي‌تواند خارج از تن خود او در قالب ديگري جاي گيرد. در يكي از داستان‌هاي هندي آمده است كه: "يكي از پادشاهان سرنديب هنگامي كه مي‌خواست به جنگ برود، روح خود را در جايي پنهان مي‌كرد و خود روانه ميدان مي‌شد.

وقتي حيات شخصي به چيزي بسته باشد، مرگ او نيز به همان وابسته مي‌گردد و چون جان يكي در شيء جاي داشته باشد، طبيعي است كه مرگ او در اثر ضربه‌اي از همان شيء عارض مي‌گردد." (داستان داستان‌ها، دكتر اسلامي ندوشن، ص49)

اين باورها يادگار روزگاراني است كه پهلوانان با ديوان مي‌جنگيدند. در رواياتي آمده است كه ديو معروف، صخر جني (رباينده‌ي انگشتري سليمان) زماني كه حضرت سليمان او را دستگير كرد، در دماوند محبوس نمود و يا در افسانه‌هاي ايران تهمورث از آن جهت به ديوبند معروف است كه بسياري از جادوگران و ديوان را كشت و عده‌اي را در دماوند به بند كشيد. همچنين فريدون، ضحاك ديو‌سيرت را در دماوند در بند كرد. همه موارد مفهوم كنايي گسترده‌اي دارند يعني حتي قدرتمندان هم در اسارت و محدوديت جانفرسا قرار مي‌گيرند.

**طلسم‌شكستن،**جلوه هاي هنر در اصفهان، ص 110

طلسم از لفظ يوناني طلسما گرفته شده است و به معني مسلط آمده است كه قلب كلمه طلسم است. بر حسب نوشته برخي مؤلفان علم طلسمات را ارشميدس اختراع كرده است و دانشي است كه به كمك بخورات مقوي جالب انجام مي‌يابد. در اين علم به طب نيازمند مي‌شوند. زيرا براي دانستن احكام طبايع و اجزاي بخورات و آنچه به موازين درجه‌ها وابسته است، بايد از طب استمداد كنند. هدف و غايت آن تقليد از طبيعت اصلي است و فاعل آن حكيم است. (لغت‌نامه دهخدا)

در قديم بر روي خمره‌هاي زر بخور زهر هلاهل را به صورت فشرده قرار مي‌دادند و سپس در آن را محكم مي‌بستند تا سارقان قصد سرقت آن را نكنند زيرا زهر هلاهل كشنده است و باز كردن خمره‌هاي زر كه با اين زهر اصطلاحاً طلسم شده‌اند، قاعده‌ي خاص دارد. كسي كه به قواعد گشودن خمره‌ها آگاه بود، دستورالعمل آن را مي‌نوشت و بر اساس آن افراد خمره‌ها را مي‌گشودند. به اين عمل اصطلاحاً طلسم‌شكستن مي‌گفتند. مثلاً اينكه در هنگام باز كردن در بايد در خلاف جهت باد قرار گيرند تا زهري كه به صورت بخار متصاعد مي‌گردد به انسان صدمه وارد نكند. قابل ذكر است كه طلسم‌كردن و طلسم‌گشودن هر دو مستلزم داشتن دانش كافي است. زيرا شخص بايد اطلاعات كافي درباره‌ي نوع زهر و اثرات آن و مقدار جوشاندن و تبديل آن به بخور و نحوه‌ي خنثي كردن آن و درمان اثرات احتمالي آن داشته باشد. و طلسم كردن دفينه‌ها كار سيستم‌هاي ايمني بانك‌هاي امروزي را انجام مي‌داده است و بر حسب اينكه با چه ماده‌اي طلسم مي‌كردند نامي خاص داشت. مثلاً اگر با زهر مار طلسم صورت مي‌گرفت، طلسم مار مي‌گفتند و اگر با زهر افعي آغشته مي‌شد، طلسم افعي مي‌گفتند. گاهي اوقات كه دفينه‌ها در داخل غارها پنهان بود مسير گنج را با ميكروب طاعون آلوده (طلسم طاعون) مي‌ساختند.

طلسم فني است كه بدان چگونگي درآميختگي قواي فعّاله‌ي عاليه به قواي منفعله‌ي سافله شناخته مي‌شود تا بوسيله آن فعل غريب در عالم كون و فساد پديد آيد و طلسم‌گشودن: باطل كردن اثر طلسمي (فرهنگ معين)

صورت يا نوشته‌اي با اشكال خاص كه آن را وسيله‌ي انجام دادن كاري خارق عادت مي‌پنداشتند. (گلستان سعدي، دكتر يوسفي، ص328)

صادق هدايت طلسم چشم‌زخم را كه چشم مقدس است و در كاوش‌هاي شوش پيدا شده، آن را   تحت تأثير خرافات مصري از زمان خيلي قديم مي‌داند.

در طلسمي كه از دوران اشكاني باقي‌ مانده است تصوير فريدون (قواي فعّاله‌ي عاليه) را نشان مي‌دهدكه ديوي را (قواي منفعله‌ي سافله) گرفته و قصد دارد آن را با گرز خود بكشد (پديد آمدن فعلي غريب يا خرق عادت)

**زمرّد و كور شدن چشم افعي**، در بيابان‌هاي تبعيد، ص75

زمرّد: زمرّد را زِبَرجد خوانند و بهترينش سبز شفاف است. (لغت‌نامه دهخدا) صادق هدايت به نقل از عرائس‌المجالس و قصص‌الانبياء آورده است كه كوه قاف از زمرد است و سبزي آسمان از آن است.

زمّرد با وجود مدارات و ذرات و انرژي‌هاي درماني جهت درمان‌هاي زير مفيد است:

بيماري‌هاي عصبي، اختلالات عصبي و آرامش‌بخشيدن. (ويكي‌پديا)

"زمرّد چشم‌هاي خسته و ضعيف را تقويت مي‌كند و براي نيرو بخشيدن بر چشم‌ها مي‌توانيد يك قطعه كوچك از آن را بر روي قاب عينك خود بچسبانيد." (سنگ‌درماني، شوفل برگر، ص75)

افعي: افعي جزوخزندگان و در رديف مارها قرار دارد. "اندام‌هاي حس بينايي و شنوايي در مارها قوي نيست و پلك ندارند و پولك‌هاي شفافي چشم آنها را مي‌پوشاند. حركات اشياء را در فواصل نزديك مي‌بينند." (مجموعه كتاب‌هاي دانش‌ پايه، محمد علي شميم، ص 73)

"گوشت افعي را بپزند و بخورند چشم تيز‌بين شود و حواس جواني را حفظ كند و براي درد عصب و جذام مفيد است." (لغت‌نامه دهخدا)

در ادبيات "كور شدن افعي با زمّرد" بيشتر جنبه‌ي كنايي دارد. آيا اين موضوع از نظر علمي قابل توجيه است؟

         شنيده‌ام به حكايت كه ديده‌ي افعي                       برون شود چو زمرّد در او برند نظر

        من اين نديدم و ديدم كه خواجه دست بداشت         برابر دل من بتركيد ديده‌ي آز  (منجيك ترمذي)

زمرّد در رديف معدود سنگ هايي است که تشديد فرکانس دارد و داراي طول موج کوتاه است. هر چه قدر فرکانس بيشتر باشد طول موج کوتاه, انرژي زيادي ايجاد مي شود در نتيجه ضربه و تخريب ناشي از ان بيشتر است. احتمالاً چشم افعي به طول موج هاي زمرّد حسّاس است همان طور که بدن ما به ليزر حسّاس است و شايد پولک چشم افعي خاصّيت عدسي وار داشته باشد. اگر تابش نور خورشيد به زمرد زياد باشد، تشعشع زياد مي شود. از حدّ استاندارد پولک چشم که بگذرد، رنگ ها همديگر را خنثي مي کنند و روي پولک بريدگي ايجاد شده و سبب تخريب مي شود. (فيزيک، تداخل امواج ويرانگر) همان طور که در جريان جنگ جهاني دوم در آلمان زماني که نازي ها از روي پل رد مي شدند، در اثر تداخل امواج مکانيکي پل سست شده و متلاشي گرديد. زمرد مانند اورانيوم از نظر علمي کاربرد زيادي دارد. اورانيوم هم در انسان انواع سرطان ها را به وجود مي آورد.

**گرفتن وسايل عاريه در ابتداي زندگي و مردن بچه اول**، كباب غاز، ص31

باوري كه در نگاه اول بيشتر جنبه‌ي خرافاتي دارد اما به نظر مي‌رسد كه گذشتگان ما براي بيان امور اخلاقي از شيوه‌ي رمزي و كنايي استفاده مي‌نمودند. بديهي است كه اگر انسان از ابتداي زندگي به مناعت طبع عادت كند و براي هر چيز ساده‌اي به غرض گرفتن عادت نكند براي هميشه او انساني مستقل و وارسته خواهد شد. در اين باور از جنبه­ي عاطفي(مرگ فرزند) براي پرورش بعد اخلاقي (مناعت طبع) استفاده نموده است.

**داروَك نماد باران**، داروَك، ص 130

اي قاصد روزان ابري داروك كي مي‌رسد باران؟

در باور عاميانه مردم مازندران هرگاه نوعي قورباغه درختي (داروَك) قور قور كند، باران مي‌ايد و سبب خوشحالي كشاورزان مي‌شود. در باور عاميانه مردم برمه "مار كبري" به ارمغان آورنده‌ي زندگي و باران تلقي مي‌گردد و چهره‌اي مثبت دارد. در مقابل در اساطير چين اژدها مقدس و عامل ريزش باران و باران‌آفرين است و نمودار روح فرشته ي آبهاست. به هنگام خشكسالي تصوير اژدها را ترسيم مي‌كنند و بارش آغاز مي‌شود. اژدها مي‌تواند نمودار طغيان باشد. زيرا در حماسه (هفت خوان) در برابر قهرمان طغيان مي‌كند و همچنين مي‌تواند به طغيان رودخانه‌ها در چين اشاره داشته باشد.  در باور ايرانيان مار و اژدها هر دو اهريمني هستند. براي همين نمي‌توانند چهره‌اي مثبت باشند.

همجنين در باور عاميانه مردم مازندران صداي شغال در شب نشانه قطع بارندگي و آفتابي بودن هوا روز بعد است. در واقع اين باورها بيانگر نوعي هواشناسي انسان ديرين از طريق طبيعت بوده است. آيا اين باور عاميانه با باور علمي امروزي كه زلزله پيش از وقوع توسط حيوانات قابل پيش‌بيني است، شباهت ندارد؟ آيا علم هواشناسي ريشه در اين باورها دارد؟ اگر چه بديهي است كه علوم پيشرفته امروزي از طبيعت سرچشمه گرفته است.

**نتيجه**                            باورها بيانگر ديدگاه و نگاه و ادراک انسان بدوي نسبت به جامعه، طبيعت و زندگي اجتماعي عصر باستان است. ما از تحليل آنها مي‌توانيم بفهميم انسان بدوي چگونه مي‌انديشيد؟ چه ديدي نسبت به جهان هستي داشته؟ چه اندازه با طبيعت ارتباط داشته و از تأثير‌پذيري وتأثير‌گذاري آن باخبر بوده است. باورها ميراث گرانبهايي هستند که هويت فرهنگي اقوام پيشين را بيان مي‌کنند. آنها را در زير خاک‌ها نمي‌توان جستجو کرد بلکه آنها را بايد در روح يک ملت و در اعماق اذهان خردمند يک قوم با فرهنگ جستجو نمود. باورها همانند کتيبه‌ها و لوح‌هاي گلي بايد کشف شوند و بازسازي گردند و در موزه‌ي خاطرها نگهداري گردند. باورها از اسطوره‌ها سرچشمه گرفته‌اند و مانند آنها بياني نمادين و رمزآلود دارند. زماني که اسطوره‌ها کاملاً اذهان بشر را مجذوب خود ساخته‌اند، جنبه‌ي کلمات قصار و برگزيده به خود گرفتند که امروزه ما وارث اين کلمات برگزيده به عنوان باور عامه هستيم. از طرف ديگر باورهاي عامه به نوعي، دانش عصر کهن را بيان مي‌کنند. باورهايي که از ذهن کم‌تلاش عامه برخاسته که از ميان آنها برخي با علم امروز سازگار و قابل تعبير و تفسير هستند (تأثير ماه بر انسان و زمين) و برخي ديگر از نظر ما جنبه‌ي خرافاتي دارند زيرا با علوم امروز قابل تفسير نيستند هرچند كه با علوم زمان خود قابل توجيه بودند و برخي ديگر جنبه‌ي تربيتي و اخلاقي دارند و به صورت نمادين و كنايي به كار مي‌روند. فيلسوف سرشناس "ارنست هگل" معتقد است مبدأ و اصول پيدايش خرافات و افسانه‌ها نزد اقوام اوليه بشر از يک احتياج طبيعي ناشي مي‌شود

**منابع و مآخذ**

1) قرآن مجيد،‌ترجمه الهي قمشه‌اي

**2)**پژوهش عمومي فرهنگ عامه، محسن ميهن دوست، انتشارات توس، چاپ اول،1380

**3)**داستان‌هاي امثال عامه، دکتر حسن ذوالفقاري، انتشارات مازيار، چاپ دوم، 1385

**4)**فرهنگ معين**,**دکتر محمد معين, انتشارات اميرکبير**,**تهران 1379

**5)**لغت‌نامه‌ي دهخدا**,**علي اکبر دهخدا, ج 3, انتشارات دانشگاه تهران, 1334

**6)**فوق‌ طبيعت، ‌ليال واتسن، ترجمه‌ شهريار بحراني و احمد ارژمند, انتشارات امير کبير, تهران 1366

**7)**اساطير يونان، راجر لنسلين گرين، ترجمه عباس آقاجاني، انتشارات سروش، 1366

**8)**گلستان سعدي، دکتر غلامحسين يوسفي, انتشارات خوارزمي, 1381

**9)**حافظ‌نامه، بهاء‌الدين خرمشاهي، ج 2، انتشارات سروش, 1367

10)   داستان داستان‌ها،‌ دکتر محمد علي اسلامي ندوشن، انتشارات دستان, 1369

11)   قدرت اسطوره،‌جوزف کمبل، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، 1377

12)   زيباترين افسانه‌هاي جهان، دمنيک سيمونه

13)   فرهنگ افسانه‌هاي مردم ايران، ‌علي اشرف درويشان و رضا خندان، نشر کتاب و فرهنگ، تهران، 1380